

دگرگونی‌های پرشگفت

هنر هفتم

عزیزالله حاجی مشهدی

اگر ۲۸ دسامبر سال ۱۸۹۵ میلادی را آغاز تولد پدیده‌ای پرشگفت و نوظهور به نام سینما به حساب آوریم، اکنون دیگر چند سالی است که از جشن یکصدمین سالگرد تولد سینما فاصله گرفته‌ایم. سینما اینک پدیده‌ای پرشگفت است که امروزه به عنوان هنر - صنعت جادویی، چشم‌ها و دل‌های بی‌شماری را در سراسر پهنه جهان جلب و جذب خود کرده است.

شاید بیراه نباشد اگر که نام برادران «لومیر» فرانسوی را به عنوان برجسته‌ترین جادوگران جاودانه تاریخ علم و هنر در فرهنگنامه‌ها، ثبت کنند؛ چراکه جادوی سینما، بی‌هیچ شائبه‌ای، در زمانی اندک، در باور مردمان قرن پیش گنجاینده شد و تا اکنون، نه تنها کمترین تردیدی در خصوص موجودیت این پدیده شگفت‌انگیز به وجود نیامد، بلکه روز به روز بر تعداد طرفداران و علاقه‌مندان آن افزوده شد و امروز در زندگی مردم و در عرصه‌های فعالیت‌های فرهنگی - هنری جایگاه والایی پیدا کرده است.

جادوی سینما، به دست جادوگرانی چون «لومیر»ها، از یک زیرزمین، در شهر پاریس، پا گرفت. روزی که برای نخستین بار، بسیار کسان با شگفتی بسیار، تصاویر جاندار و متحرکی را بر روی پرده‌ای کوچک به تماشا نشستند، در واقع، سینما، به‌گونه‌ای رسمی، موجودیت خود را اعلام کرد.



رشد روزافزون و خیره کننده این «هنر - صنعت» در سال‌های بعد و رونق سینما، به مدد اختراع‌هایی مهم، چون «سینماتوگراف» در سایه تلاش چهره‌هایی چون «ادیسون» و چند فیزیکدان و عکاس برجسته دیگر، چنان جهشی در وضعیت رشد و تکامل سینما پدید آورد که حاصل کار، در فاصله‌ای کوتاه، در قیاس با سایر صنایع، بسیار شگفتی‌آور به نظر می‌رسد.

بشر، از دیرباز، با توجه به افسانه‌ای که از زمان ساخته شدن «برج بابل» بر سر زبان‌ها افتاده است، همواره در آرزوی دستیابی به زبانی مشترک بوده است. این آرزوی دیرینه، طی قرن‌های متمادی، به گونه‌های مختلف و به ویژه با ساخت زبان‌های جدید و زبان‌های ساختگی، تظاهر یافت. شاید تلاش‌هایی چون اختراع و تقویت زبان «اسپرانتو» از سوی «دکتر زامنهوف»، خود نشانه‌ای از همین احساس نیاز به یافتن زبانی مشترک باشد. در سال‌های اخیر نیز، این تلاش‌ها، با جدیت دنبال می‌شود و تاکنون، اگرچه بشر به توفیقی قطعی و تعیین کننده دست نیافته است، اما در این مسیر، گام‌های ارزنده‌ای برداشته است.

بی‌تردید، کشف زبان سینما و اختراع این هنر - صنعت ظریف و پیچیده، به بخش عمده‌ای از همان آرزوی دیرینه، برای یافتن زبانی مشترک، جامه عمل پوشانید، چرا که «زبان تصویر» و «زبان سینما» یکی از اسرارآمیزترین پدیده‌ها برای ایجاد ارتباط و تفهیم و تفاهم در میان انسان‌ها، می‌تواند به حساب آید.

سینما، از نخستین روزهای حیات خود، همواره کوشیده است تا در برقراری همان ارتباط و تفهیم و تفاهم همگانی در میان انسان‌ها، گام‌هایی مؤثر بردارد. اما، تردید نیست که در این رهگذر فایده‌های جانبی دیگری نیز بر این هنر مترتب بود که همانا سرگرمی تفریح، شادی‌آور بودن نیز از فایده‌های چنین پدیده‌ای به‌شمار می‌آمده است.

نخستین گام‌ها با افت و خیزهای فراوان برداشته

می‌شود و اولین نمونه‌های کوتاه، بیشتر بازسازی یا ثبت ساده و بی‌واسطه صحنه‌هایی بسیار عادی از کار و زندگی مردم بود: ورود قطار به ایستگاه، غذا دادن به بچه‌ها، باغبان آب‌پاشی شده، خروج از کارخانه و صدها فیلم کوتاه و مستندگونه، پیش از هر چیز، در نخستین گام‌ها، باعث شگفتی تماشاگران این نمونه‌ها می‌شد و در مراحل بعدی، باعث «سرگرمی» آن‌ها می‌گردید. بعدها، در همان نمونه‌های کوتاه نیز، روایت قصه یا حادثه‌ای کوچک، به صورت فکر و اندیشه‌ای مجمل و قابل تأمل، مورد توجه قرار گرفت و بدین‌سان به تقلید از نمایشنامه‌هایی که پیش از این‌ها، بر روی صحنه‌های تئاتر به اجرا درمی‌آمده است، قصه‌هایی کوتاه، اخلاقی، خنده‌دار، شاد و گاه حادثه‌ای جدی و تلخ، بر روی نوارهای «سلولوئیدی» نقش می‌بست.

وجود نایفه‌ای چون چارلز اسپنسر چاپلین با عنوان چارلی چاپلین آغاز حرکتی جدی و جهشی چشمگیر در سینما به حساب می‌آید. «چاپلین» که خود در آغاز، با بازی نقش‌هایی جدی دست و دل به این کار بزرگ سپرد، در اندک مدتی، خود دریافت که روحیه او برای ایفای نقش‌های شادی‌آور مناسب‌تر است. به همین روی، به‌طور جدی، از طریق بازیگری، کارگردانی، نویسندگی، تدوین موسیقی و بسیاری از امور فرعی، کار سینما را با عشق و علاقه‌ای وافر آغاز کرد و به چنان پایه‌ای از شهرت و اقتدار هنری رسید که تا امروز، پس از سالیان سال، با گذشت سال‌های دراز از زمان تولید برخی از فیلم‌هایش، هنوز هم، نوعی تازگی، ظرافت و نگاه هنرمندانه و ظریف و طنزآمیز به زندگی و آدم‌ها را می‌توان در کارهایش شاهد بود.

همان زبان مشترک آرمانی بشری را به‌گونه‌ای روشن می‌توان در آثار خلاقه «چاپلین» به تماشا نشست. فضای فیلم‌ها، به‌گونه‌ای طراحی می‌شد که برای همه تماشاگران، از هر رنگ و نژاد و هر ملیتی، قابل درک و گرم و گیرا باشد. آثار «چاپلین» و کسان

دیگری چون «ژاک تاتی» (در فرانسه) نشان می‌داد که انتخاب زبانی مشترک و دلخواه - لحن شادی‌آور در فیلم‌ها - می‌تواند زمینه‌ای مساعد برای تفهیم و تفاهم پدید آورد.

گونه‌ها و زمینه‌های دیگر نیز - که فراتر از گونه طنز و شادی‌آور، در سینما پا گرفت - ثابت کرد که سینما ظرفیت بالایی دارد و می‌تواند پذیرای طرح‌ها و اندیشه‌های والایی باشد.

رشد سینما، در زمینه‌های فنی و پیشرفت سریع اختراعات مربوط به ادوات فنی سینما شرایطی را به وجود آورده است که امروزه، ظرفیت‌های متنوع و بسیار چشمگیری را به منظور القای اندیشه‌های گوناگون فراهم آورده است.

جهش‌های چشمگیر فنی در امور صداگذاری، ضبط تصویر، چهره‌آرایی، صحنه‌پردازی، ساخت دکورهای ظریف و پیچیده، پرداخت صحنه‌های شگفت‌انگیز و به ویژه ابداع جلوه‌های ویژه متنوع امروزه، پیچیدگی سینما و ظرافت کار فیلم‌سازی را صد چندان کرده است. با این همه، هنوز، اندیشه و القای اندیشه‌های متفاوت - که گاه سمت و سوی سیاسی یا سیاست‌گرایانه پیدا می‌کند - اصلی مهم به حساب می‌آید.

بحث این که سینما را می‌توان، در قالب‌ها و شکل‌های مختلف: مستند، داستانی، مستند داستانی، زنده، نقاشی متحرک و زنده با آمیزه‌ای از جلوه‌های تصویری خاص به تماشاگران عرضه داشت، پیش از آن که، بحثی صرفاً فنی و کاربردی باشد، مقوله ظرفیتی است که نشانگر توسعه امکانات بیانی و افزایش میزان کارایی زبان تصویر و بیان سینمایی است؛ بیانی پر شگفت‌گرویی مخترع، صنعتگر و هنرمند که جریان تکاملی خود را با شتابی خیره‌کننده پشت سر گذاشته است.

یکی از بحث‌های جدی و دامنه‌دار در میان

سینمایی نویسان، منتقدان و محققانی که در زمینه تاریخ سینما قلم زده‌اند، پیوسته پرداختن به مسأله ریشه‌یابی اصل و منشأ و آبشخور اصلی سینما بوده است.

اصل سینما از علم ریشه می‌گیرد یا از صنعت و هنر؟ پاسخگویی به چنین پرسش‌هایی، چندان آسان نیست. سینما، می‌تواند در عین حال که به علم مدیون است، از علم نیز، یکسره ریشه نگیرد. سینما، در عین حال که می‌تواند محصول پیشرفت‌های فنی، فیزیکی و صنعتی باشد، می‌تواند به تمامی، ریشه در صنعت نیز نداشته باشد! شاید، ساده‌ترین و در عین حال مبهم‌ترین تعریف در این خصوص، همان باشد که گفته شود: سینما، سینماست؛ هنر - صنعت ظریف و پیچیده‌ای که به مدد علم، صنعت، هنر و «اندیشه» روز به روز، به کمال و تکوین تدریجی خود نزدیک‌تر شده است.

نخستین نمونه‌های فیلم (فیلم‌هایی که در گنجینه فیلم‌خانه‌های معتبر جهانی موجود است و روی هم رفته، نمونه‌های تاریخ سینما را می‌سازند) نمایانگر این واقعیت‌اند که نخستین تولیدات هنری در زمینه فیلم‌سازی بیشتر با توجه به نفس حرکت - به هر شکل ممکن - صورت پذیرفته است؛ یعنی سازندگان اولین آثار سینمایی، در نهایت سادگی و در کمال ایجاز - و با توجه به امکانات محدود فیلم‌سازی در آن روزگار - می‌کوشیدند تا تنها به ثبت همان حرکت‌های ساده پردازند. صرف‌نظر از موضوع و سوژه، ثبت و ضبط تصویرهای جاندار از حرکت‌های مختلف، می‌توانست به هنگام تماشای آن حرکت‌های ثبت شده بر روی پرده سفید، برای تماشاگران شگفتی‌آفرین باشد! شاید بیشتر به این دلیل که همگان می‌کوشیدند تا تفاوت میان عکس‌های بی‌جان و تصویرهای متحرک روی پرده را به عنوان عکس‌های جاندار با همه وجودشان حس کنند! و از این رهگذر، در آغاز کار، نوع موضوع و سوژه اهمیت چندانی نداشت؛ مهم نفس «حرکت» و ثبت آن توسط دوربین ساده فیلمبرداری بود!

رفته رفته، بسر پایه سنت توجه به تئاتر و نمایشنامه‌نویسی، نویسندگان سینمایی و فیلمسازان نیز کوشیدند تا در پی ثبت حرکت‌های ساده، به ضبط نمایش‌های شاد و شادی‌آور پردازند، اما بعدها، ثبت و ضبط فیلم‌هایی با درونمایه‌هایی پیچیده‌تر و به صورت نمایش‌های پرشکوه و مجلل، اصل شد. یکنواختی کسالت‌آور پرداختن به رمان‌های معروف و داستان‌های تاریخی و پیچیده، باعث شد تا به زودی فیلم‌سازان به جانب فیلم‌های درام و ملودرام‌های ساده و به اصطلاح اشک‌انگیز، روی آورند و ادامه همین روند تکاملی در زمینه موضوع و درونمایه فیلم‌های سینمایی، ظهور فیلم‌های داستانی و توجه به آثار اقتباسی و به ویژه توجه به داستان‌های شناخته شده در میان ادبیات ملل، نقطه‌های تازه‌ای در جریان رشد و تکامل پدیده پرشگفت سینما، به حساب می‌آید.

«ژرژ ملیس» - فیلم‌ساز فرانسوی - که کار خود را از شعبده‌بازی آغاز کرده بود، با توسل به جادوی سینما توجه و علاقه جدی خود را به ساختن و پدیدآوردن آثاری قابل توجه با نگاهی داستان‌پردازانه، در آغاز نخستین دهه قرن بیستم، آشکار می‌سازد.

ساخت فیلم‌های داستانی ساده‌ای چون: سیندرلا، «۱۹۰۰ میلادی»، «دختر کلاه قرمزی» (۱۹۰۱ میلادی) و به ویژه فیلم معروف «دزدی بزرگ در قسطار» (۱۹۰۳ میلادی) نشان می‌دهد که داستان‌پردازی در سینما، رفته رفته به صورت قاعده‌ای دلبزیر و عامه‌پسند، اصل می‌شود.

در جریان رشد و تکامل سینما، هنر «تئاتر» کمک شایان توجهی به پیشرفت «هنر - صنعت سینما» داشته است. به ویژه که سینماگران تازه‌کار، با چشم‌داشت به پیشینه موفقیت‌ها و جاذبه‌های پنهان و آشکار هنر نمایش و نمایشنامه‌نویسی و اجرای صحنه‌ای نمایشنامه‌های برجسته، کوشیدند تا از جاذبه‌های آشنا و پاره‌ای ترندها و ظرفیت‌های شناخته شده هنر تئاتر،

در زمینه: «موضوع»، «اجرا» و درونمایه «ملودرام»‌های مورد استفاده در نمایشنامه‌ها، آشکارا سود جویند.

چیزی که در ادامه این راه پرافراز و نشیب، در تاریخ سینما، پیش از پیش مورد توجه فیلم‌سازان قرار می‌گرفت، توجه به صحنه‌های «واقعی» و «واقعیت»‌های زندگی مردم بود. همین موضوع زمینه‌های مساعدی برای توجه به آثار برجسته ادبی و داستان‌های مهم از ادبیات ملت‌ها را فراهم ساخت و بازار خلق و تولید آثار اقتباسی پر رونق شد.

افزون بر همه پیشرفت‌های پرشگفتی که گفته شد، موج - موج پیشرفت‌های شگفت‌انگیز سینما، چنان پر عظمت و توفنده بود که اختراع از پس اختراع و پیشرفت از پس پیشرفت، رشد و تکامل سریع و پر شتاب سینما را آسان کرد.

شاید واقع‌بینانه‌ترین نظر در زمینه نقش آفرینان واقعی در جریان رشد و تکامل هنر - صنعت سینما، همانا مخترعان، مکتشفان، عالمان و هنرمندان در کنار یکدیگر باشد. یعنی، سینما، در سایه همدلی و مساعدت دسته‌جمعی همه این نیروها و عوامل تعیین کننده انسانی، به پیشرفت‌های چشمگیر تاریخی خود دست یافته است.

بحث این که سینما هنر است یا فرهنگ درست همانند، همان بحث ریشه‌یابی سینما، در علم یا صنعت و... تنها زمانی مفید و سودمند خواهد بود که توجه کنیم، مجموعه گونه‌های مختلف: هنری، تجاری، سرگرم کننده، علمی، مستند، داستانی و... همه و همه، در نهایت به محصولی فرهنگی و به دستاوردی هنری بدل می‌شوند که در حافظ تاریخی ملت‌ها، به عنوان گنجینه‌های هنری آن ملت حفظ خواهند شد.

تقسیم‌بندی‌هایی از این‌گونه که برای سینما انواع فرهنگی و غیر فرهنگی، هنری و غیر هنری، تجاری و هنری، حرفه‌ای و غیر حرفه‌ای قابل شود، جنبه‌ای کاملاً قراردادی و تا حدودی نسبی دارد که در خصوص

مرزبندی‌های مشخص این‌گونه تقسیم‌بندی‌ها، هرگز نمی‌توان قضاوتی قطعی داشت.

سینما و هنر فیلمسازی شاید پاسخی روشن به یک آرزوی دیرینه بشری برای دست‌یابی به زبانی مشترک باشد. از افسانه معروف «برج بابل» و زبان مشترک انسان‌های آن روزگاران که بگذریم، همیشه و پیوسته، بشر در آرزوی دست‌یابی به زبان مشترکی برای برقراری ارتباطی آسان‌تر و تفهیم و تفاهمی بی‌واسطه و عمیق‌تر بوده است.

به نظر می‌رسد که تنها از رهگذر کشف سینما و زبان تصویرهای متحرک (در سال‌های پایانی سده نوزدهم میلادی) انسان به این آرزوی دیرینه خود جامه عمل پوشانده است.

امروزه، اگر زبان لاتین، زبان اسپرانتو و یا هر زبان غالب و قراردادی دیگری، هرگز نتوانسته است به عنوان یک وسیله بیانی مشترک در دنیا، کاربردی همگانی پیدا کند، بی‌ادعا می‌توان گفت که زبان سینما و زبان تصویرهای متحرک بخش عمده‌ای از این آرزوی دیرینه بشری را برآورده ساخته است. این که یک تماشاگر ایرانی فیلم‌های «چاپلین»، در برابر فیلم‌های این هنرمند فقید با تماشاگران ژاپنی و سیاه‌پوست و سرخ‌پوست، ابراز شادمانی و شور و شغف می‌کند، آیا به راستی نمی‌توان ادعا کرد که همه اینان تنها از طریق یک «زبان مشترک» به نام سینما واکنش‌هایی مشابه یکدیگر نشان می‌دهند؟

سینما یا هنر فیلم‌سازی، گذشته از پاره‌ای تقسیم‌بندی‌های قراردادی مثل حرفه‌ای، غیر حرفه‌ای، تجاری و فرهنگی - هنری یک محصول فرهنگی است که با استفاده از زبان و بیان هنری خلق و تولید می‌شود. پس، صرف‌نظر از نوع پیام و گذشته از هدف‌های مورد نظر هر فیلمساز، برای القای اندیشه‌ای خاص، سینما هنری است که خواه و ناخواه به یک مقوله فرهنگی می‌پردازد.

زمانی که با فیلمی مستند سرو کار داشته باشیم، خواهیم دید که فیلم، حتی به‌گونه‌ای غیر مستقیم، ما را با جغرافیای یک منطقه، با پیشینه تاریخی یک منطقه و با زبان و گویش، نوع لباس و پوشش، خور و خواب، آداب و رسوم، طبیعت، آب و هوا، کسب و کار و زندگی آدمیان آن دیار آشنا می‌سازد. بدین ترتیب به فیلم مستندی که به مفاهیم اقلیم‌شناختی و فرهنگی یک منطقه نپردازد، نمی‌توان، فیلم مستند اطلاق کرد. حتی اگر فیلم مستندی، تنها به ثبت یک حادثه یا واقعه‌ای مشخص در گوشه‌ای از جهان نیز بپردازد، باز هم می‌توان ادعا کرد که دقیق‌تر از یک پاره نوشته، داستان، و حتی فیلمنامه یا متن نمایشی، عمل می‌کند. یعنی، به زبان ساده، سینما، یک اثر هنری است که از طریق ساخت و پرداخت و آرایش و پیرایش هنرمندانه، از آثار فرهنگی - ادبی، محصولی هنری پدید می‌آورد؛ دستاورد تاریخی یک جامعه، که به مثابه بخشی کوچک از دستاوردهای فرهنگی آن جامعه، ثبت و ضبط خواهد شد و با مجموعه فرهنگ جامعه بشری، پیوند خواهد خورد. در کنار پیشرفت‌های پر شگفت فنی سینما، از ساخت و تکامل دوربین‌های فیلمبرداری گرفته تا اختراع پرده‌های عریض و طویل و ساخت وسایل صوتی و تصویری نوظهور و پیشرفته، و به وجود آمدن دگرگونی‌های اساسی در نحوه تولید، چاپ، تدوین، صداگذاری و آماده‌سازی فیلم‌ها، و به ویژه با توجه به پیدایش سبک‌های بیانی مختلف، سینماگران، در پایان دهه آخر از قرن بیستم (و آغاز هزاره سوم میلادی) نهایت سعی و تلاش خود را برای «جهانی کردن» هنر سینما و «زبان مشترک» این پدیده پر شگفت، به کار برده‌اند تا پا به پای تبادل فکرها و اندیشه‌های خلاق و سازنده، با سبک‌ها و بیان‌های تازه‌ای در عرصه‌های گونه‌گون فیلم‌سازی، در جای‌جای این جهان پهناور، در جهت هرچه جهانی‌تر شدن این هنر گام‌های بلندتری بردارند.